

درس ششم: پرورده عشق

چون رایتِ عشق آن جهانگیر شد چون مه لیلی آسمان گیر

تلمیح/ رایتِ عشق: اضافه تشبیهی/ جهانگیر کنایه از مشهور/ مه استعاره از چهره/ مانند کردن رایت عشق مجنون به مه لیلی: تشبیه/ آسمان گیر شدن رایت کنایه از مشهور و همه گیر شدن/ «عشق، لیلی» و «مه، آسمان»: مراعات نظیر/ چون: وقتی که، چون: مانند: جناس ناهمسان

برداشته دل ز کار او بخت درماند پدر به کار او سخت

دل برداشتن کنایه از قطع امید کردن/ دل برداشتن بخت: تشخیص (استعاره)/ بخت، سخت: جناس ناهمسان/ کار او: تکرار

خویشان همه در نیاز با او هر یک شده چاره ساز با او

در، هر: جناس ناهمسان

بیچارگی وُرا چو دیدند در چاره گری زبان کشیدند

واج آراییی حرف ج/ زبان کشیدن کنایه از سخن گفتن/ بیچارگی، چاره گری: مراعات نظیر و اشتقاق

گفتند به اتفاق یک سر کز کعبه گشاده گردد این در

سر، در: جناس ناهمسان/ گشاده شدن در کنایه از برطرف شدن مشکل/ کعبه مجاز از زیارت خانه کعبه/ این در استعاره از مشکل/ واج آراییی حرف د

حاجت گه جمله جهان اوست محراب زمین و آسمان اوست

واج آراییی حرف ج/ جهان مجاز از مردم جهان/ زمین و آسمان مجاز از همه جهانیان/ زمین، آسمان: تضاد/ «محراب، حاجت» و «زمین، آسمان»: مراعات نظیر

چون موسم حج رسید، برخاست اشتر طلبید و محمل آراست

اشتر طلبیدن و محمل آراستن: کنایه از آماده سفر شدن/ اشتر، محمل: مراعات نظیر

فرزند عزیز را به صد جهد بنشانند چو ماه در یکی مهّد

تناسب و تضاد: صد و یکی/ مانند کردن فرزند به ماه: تشبیه/ جهد، مهّد: جناس ناهمسان/ واج آراییی «د»

آمد سوی کعبه سینه پر جوش چون کعبه نهاد حلقه در گوش

سینه مجاز از وجود، درون، دل/ تشبیه پدر مجنون به کعبه/ حلقه به گوش بودن کنایه از خدمتکار بودن، گوش به فرمان بودن/ حلقه به گوش بودن کعبه: استعاره (تشخیص)/ جوش، گوش: جناس ناهمسان

گفت: «ای پسر این نه جای بازی است بشتاب که جای چاره سازی است

جای: تکرار/ واج آراییی «ی»/ جای بازی نبودن کنایه از بی ارزش بودن

گو یا رب از این گزاف کاری توفیق دهم به رستگاری

رب، توفیق، رستگاری: مراعات نظیر

دریاب که مبتلای عشقم آزاد کن از بلای عشقم

دریاب کنایه از کمک کردن/ بین دو (م) عشقم: جناس همسان/ مبتلا، آزاد: تضاد/ بلای عشق: اضافه تشبیهی

مجنون چو حدیث عشق بشنید اول بگریست، پس بخندید

بگریست، خندید: تضاد/ مجنون، عشق: مراعات نظیر/ تلمیح

از جای چو مار حلقه بر جَست در حلقه زلف کعبه زد دست

حلقه: جناس همسان (۱). حلقه زده در مصراع اول ۲- دستگیره در مصراع دوم/ حلقه زلف: اضافه تشبیهی/ مانند کردن مجنون به مار حلقه: تشبیه/ زلف داشتن کعبه (حلقه زلف کعبه): استعاره (تشخیص)/ زلف، دست: مراعات نظیر/ دست در حلقه زدن کنایه از توسل

می گفت، گرفته حلقه در بر کامروز منم چو حلقه بر در

در بر، بردر: قلب و عکس/ تشبیه من به حلقه/ حلقه: تکرار/ در (مصراع اول): حرف اضافه: در (مصراع دوم): اسم: جناس
همسان/ بر: فعل: بر: حرف اضافه: جناس همسان/ در، بر: جناس ناهمسان/ حلقه بر در بودن کنایه از متوسل شدن

گویند ز عشق کن جدایی **این نیست طریق آشنایی**

جدایی و آشنایی: تضاد/ عشق مجاز از لیلی

پرورده عشق شد سرشتم **جز عشق مباد سرنوشتم**

پرورده عشق: اضافه استعاری/ سرشت مجاز از وجود/ واج آرایی «ش»/ عشق: تکرار

یا رب به خدایی خدایت **وانگه به کمال پادشاهیت**

رب، خدا، پادشاه، مراعات نظیر/ واج آرایی «ی»

کز عشق به غایتی رسانم **کاو ماند اگر چه من نمانم**

نسبت انسانی دادن به عشق (او ماند): استعاره (تشخیص)/ ماند، نماند: تضاد/ واج آرایی «م»/ ماند، نمانم: اشتقاق

گرچه ز شراب عشق مستم **عاشق تر از این کنم که هستم**

شراب عشق: اضافه تشبیهی/ «شراب، مستم» و «عشق، عاشق تر» مراعات نظیر/ عشق، عاشق تر: اشتقاق/ مستم، هستم: جناس
ناهمسان

از عمر من آنچه هست بر جای **بستان و به عمر لیلی افزای**

بستان، افزای: تضاد/ تلمیح: اشاره به لیلی/ عمر: تکرار

می داشت پدر به سوی او گوش **کاین قصه شنید گشت خاموش**

واج آرایی «ش»/ گوش داشتن کنایه از توجه کردن، شنیدن سخن کسی/ گوش، شنید، قصه، خاموش: مراعات نظیر

دانست که دل، اسیر دارد **دردی نه دوا پذیر دارد**

درد، دوا: تضاد/ اسیر بودن دل کنایه از عاشق و گرفتار بودن/ واج آرایی «د» و «ر»/ درد، دواپذیر: مراعات نظیر